

## تحلیل گفتمان شعر عبدالهادی داوی

(رابطه زبان و قدرت در دو شعر «بد نبود» و «تابکی»)

سید حیدر احمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مطالعه رابطه کاربرد زبان در آثار ادبی و مناسبات قدرت، پژوهش‌های ادبی را به علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند می‌دهد. ادبیات مشروطه، با توجه به بسامد بالای طرح موضوعات سیاسی و اجتماعی در آن، از این حیث مستعد بررسی کاربردهای زبانی ایدئولوژیک و رابطه آن با مناسبات‌های قدرت است، مخصوصاً شعر مشروطه که در ارتباط با تجددگرایی سیاسی و اجتماعی پدید آمد. یکی از شاعران معروف مشروطه که هم در سیاست و هم در روزنامه‌نگاری و شاعری نام بلند دارد عبدالهادی داوی است. داوی با توجه به اهداف اساسی مشروطه، در برابر قدرت مطلقه شاهی قرار داشته و این مساله به اشکال گوناگون در شعرهایش بازتاب یافته است. این پژوهش با کاربست مدل‌های مختلف از جمله مدل سه بعدی فرکلایف در تحلیل انتقادی گفتمان و دستور نظام مند هلیدی، به بررسی رابطه کاربرد زبان در شعر داوی و مناسبات قدرت در عصر تولید آن می‌پردازد و می‌کوشد کاربردهای زبانی را در شعرهای او از این منظر تبیین کند. در نوشته تلاش شده است که با تحلیل دقیق زبان‌شناسی شعرها، نشان داده شود که چه گفتمان‌هایی در متن مفصل بندی بندی شده و چه رابطه‌ای با مناسبات قدرت در زمان زمان تولید متن داشته است. بررسی شعرهای داوی نشان می‌دهد که در آن‌ها گفتمان‌های غالب مشروطه؛ برابری زن و مرد، قانون‌گرایی، شاهی ستیزی و تجدد طلبی مفصل بندی شده است. این مفصل بندی نظام سیاسی شاهی استبدادی و ساختار قدرت مطلقه و سنتی را زیر سوال برده و نظام سیاسی مشروطه را ترویج می‌کند.

کلید واژه: شعر مشروطه افغانستان، عبدالهادی داوی، تحلیل انتقادی گفتمان، مشروطه خواهی، سراج الاخبار

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران

شناخت و مطالعه ی زبان از جنبه های گفتاری و نوشتاری از دل مشغولی های تمامی علوم اعم از فلسفه، روان شناسی، زبان شناسی، جامعه شناسی و غیره بوده است. اما علم زبان شناسی سهم بیشتری از علوم دیگر در این زمینه داشته است. در زبان شناسی، مطالعه ی زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان یا کلام می گویند. فرکلاف گفتمان را خواه به شکل گفتاری و خواه به شکل نوشتاری عملی اجتماعی تلقی می کند. در حالی که صورت گرایان با تحلیل و توصیف زبان در سطح جمله سروکار دارند. در دهه ی اخیر روی کرد جدیدی در مطالعات کلامی به وجود آمده است که به آن تحلیل گفتمان انتقادی می گویند. تحلیل گفتمان انتقادی از دستاوردهای تفکر پست مدرنیسم یا پسانوگرایی است. در این روی کرد زبان مانند شیشه ی غبارگرفته ای است که حقایق را تحریف می کند و چگونگی تحریف آن در دست قدرت های پنهان و آشکاری است که در نهادهای اجتماعی نهفته است. (آقا گل زاده: ۱۳۸۵، ۹) در این فرایند نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که صاحبان قدرت در جامعه می باشند گفتمانها را می سازند و سپس این گفتمانها با ایدئولوژی و اهداف خاص به مرور زمان چنان در لایه های زیرین جامعه جا باز می کنند که مردم آن گفتمانها را که حاوی تفکر و ایدئولوژی است امری منطقی و طبیعی و به انتخاب خود قلمداد می کنند به طوری که تصور می کنند آنچه را که می اندیشند و قضاوت می کنند و تصمیم می گیرند به اختیار و اراده ی خود بوده است به عبارت دیگر گفتمانها شکل دهنده و القا کننده ی فرهنگ و ایدئولوژی خاص در جامعه هستند. لذا در این روی کرد رابطه ی گفتمان و ایدئولوژی دو سویه است. به همین دلیل تحلیل گر گفتمان انتقادی وظیفه دارد تا پرده از روی ظاهر متون زبانی بردارد و آنچه را که در پس واژهها و جملهها و متن هاست به کمک فنون موجود در این روی کرد کنار بزند تا مردم حقایق و واقعیات جامعه ی خود را آشکار و به طور طبیعی ببینند. در شعر نیز همچون کاربردهای زبانی دیگر نزاع بر سر سلطه است و در آن روابط نابرابر قدرت باز تولید می شود یا زیر سوال می رود. پژوهش در باره نسبت شعر با ساختارهای اجتماعی و مناسباتش با قدرت، پژوهش های ادبی را با علوم اجتماعی پیوند می دهد و زمینه را برای نگاه همه جانبه تر به ادبیات فراهم می کند. لازم است چنین پژوهش های در همه ادوار ادبی فارسی صورت گیرد تا زمینه برای چنین نگرش جامعی فراهم گردد. در افغانستان اما این پژوهش در حوزه شعر معاصر این کشور ضروری است. مخصوصا از مشروطه بدین سو که موضوعات سیاسی و اجتماعی یکی از موتیف های پر بسامد در شعر تبدیل می شود و شعر به ژانری برای ترویج دموکراسی و زیر سوال بردن قدرت نظامها و قدرت های سیاسی استبدادی بدل می گردد. بویژه رابطه دوسویه تجدد گرایی ادبی و تجدد گرایی سیاسی که در از زمان امان الله خان شروع گردید و با پیدایش شعر نو وارد مراحل پیچیده تری گردید. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در سطح توصیف، تفسیر و تبیین با استفاده از نظریه های نورمن فرکلاف و دیگر اندیش مندان این

حوزه و با توجه به نظریه‌های بینامتنیت و مطالعات بین رشته‌ای، مناسبات شعر عبدالهادی داوی پریشان را در برخورداری از قدرت و نفی قدرت به تحلیل گرفته شود.

### پرسش‌های تحقیق

- ۱- گفتمان چیست و تحلیل گفتمان کدام است؟
- ۲- عبدالهادی داوی کیست و چه جایگاهی در شعر معاصر افغانستان دارد؟
- ۳- رویکرد مهم و مناسب در تحلیل گفتمان شعر معاصر افغانستان به ویژه داوی کدام است؟
- ۴- گفتمان‌های غالب در شعر داوی کدام‌ها اند؟
- ۵- آیا گفتمان‌های غالب در شعر داوی با دوره‌های قبل و بعدش وجه اشتراک دارد؟

### پیشینه پژوهش:

اصطلاح « تحلیل گفتمان »، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای از زبان شناس معروف انگلیسی « زلیک هریس » به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله، دیدی صورت گرایانه از « جمله » به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد. (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۷۸)

دغدغه اصلی تحلیل گفتمان فرارفتن از توصیفات صرف زبانی و مطالعه نابرابری‌های اجتماعی در زبان است. تحلیل گر گفتمان اعتقاد دارد که زبان در بسترهای گفتمانی شکل می‌گیرد و واقعیت‌ها نیز به واسطه همین گفتمان‌ها درک می‌شود. زبان به مثابه ابزار تنیده در قدرت، برای تثبیت گفتمان‌های مسلط به خدمت گرفته می‌شود تا اندیشه‌ها و رفتارها را طبیعی جلوه داده، ایجاد نابرابری، مشروعیت بخشی و مشروعیت زدایی نماید. (یورگینسن، ۱۳۹۲: ۳۸)

به صورت کلی هر چند تا هنوز تحلیل درستی از چگونگی گفتمان‌های غالب شعر معاصر افغانستان و مناسبات شعر ادوار معاصر این کشور با قدرت و همچنان شعرهای عبدالهادی داوی صورت نگرفته است اما تحقیقات انجام گرفته در این حوزه در سایر مناطق، می‌تواند به عنوان پیشینه تحقیق مورد استفاده قرار گیرد. هم چنین مباحث پراکنده‌ای که در نقد و تحلیل شعر معاصر افغانستان در مجلات تخصصی ادبیات و در نشریه‌های ادبی کشور منتشر شده است نیز قابل توجه بوده و در این خصوص کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی نیز از نویسندگان شناخته شده افغانستان نظیر محمد کاظم کاظمی، محمد اسحاق فایز، دکتر محمد سرور مولایی و دیگران چاپ گردیده است که به نحوی به بررسی درون مایه شعر افغانستان و ویژگی‌های ادوار معاصر شعر افغانستان پرداخته‌اند.

### چهارچوب و مبانی نظری

در آغاز سده بیستم میلادی، افغانستان با دگرگونی‌های اقتصادی و فرهنگی رو به رو می‌شود. در همین دوران است که با تغییر مناسبات اجتماعی و سیاسی نیز رویاروی می‌گردیم. در سال ۱۹۰۳، نخستین مدرسه به شیوه مدارس

جدید غربی گشایش می یابد و به نام امیر وقت (امیر حبیب الله)، حبیبیه نامیده می شود. این مدرسه که معلمین هندی آموزگاران آنند، کانونی می گردد برای جنبش های فکری، و نهضت مشروطیت نیز از همین جا سربلند می کند.

در سال ۱۹۱۱، محمود طرزی که پس از سال های تبعید از ترکیه برگشته بود بر اثر نفوذی که در دربار دارد، با همکاری عبدالهادی داوی دو هفته نامه یی را به نام سراج الاخبار بنیان می گذارد. هرچند این نخستین جریده در کشور نیست، ولی نخستین جریده یی است که هم در عرصه روزنامه نگاری و هم در حوزه ادبی کشور، پیش آهنگ رشد و تحول این دو عرصه به شمار می آید.

داوی یکی از نویسندگان اصلی سراج الاخبار بود که پیوسته مقالات سیاسی و شعرهای انتقادی از دستگاه حکومت در این جریده چاپ می گردید. داوی و استادش طرزی تلاش می کردند که گفتمان های سستی غالب را در هم شکسته و سنگ تهداب گفتمان های مدرن را در جامعه بگذارند. از همین سبب است که داوی قالب شعر کلاسیک دری را بیشتر با زبان غیرمعارف (محوراهی) بیان می کرد. این سنت شکنی به روشنی نشان می دهد که داوی دغه دغه دگرذیسی در جامعه را داشته و می خواسته است که اندیشه های مشروطه خواهی اش را با شعر بیان کند که بعدتر این شعر بنام شعر مقتضیات شناخته شد. شعر مقتضیات افغانستان، افزون بردو ویژگی و خصوصیتی که بر آن برشمردیم، تلاش ورزیدتا زبان گفتار را درحریم خویش رخصت دخول دهد و بی پروا به انتقاد معاندان و مخالفان، از کاربرد واژگان عامیانه هراس نداشته باشد.

## هدف و ضرورت:

واکاوی، نقد و پژوهش شعر معاصر افغانستان می تواند سبب پالایش و پویایی شعر و زبان در افغانستان گردیده و از کم و کیف آن دیگران را با خبر ساخته و آن را در دایره بزرگ ادبیات جهانی معرفی نماید. از طرف دیگر عبدالهادی داوی یکی از شخصیت های برجسته تاریخ معاصر کشور است که کارنامه درخشانی در توسعه مشروطیت و گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسی ها دارد. داوی هم در عرصه سیاست و هم در وادی شعر و ادبیات کارنامه روشن دارد. وی در سمت های بلند دولتی کار کرده است، تجربه زندان های مخوف و توطئه های زیادی را داشته و نوشته های ارزشمندی در حوزه سیاست و ادبیات کشور دارد. آنالیز، تحلیل و تجزیه کارنامه این شخصیت برجسته می تواند در باز تولید اندیشه آزادی خواهی و پایه گذاری فرهنگ مدرن ما را یاری کند. علاوه بر این تحقیق و پژوهش در باره شخصیت های ملی و علمی کشور ما را کمک می کند که درک دقیق تری از تاریخ، اشتباهات و دستاوردهای تاریخی وطن مان داشته باشیم.

## فرضیه های تحقیق:

۱. رویکرد مناسب در تحلیل گفتمان شعر عبدالهادی داوی که بتواند در سامان دادن مفاهیم شعر به مخاطب کمک کند، رویش تحلیل گفتمان انتقادی است.

۲. در شعر داوی به صورت غالب گفتمان‌های دینی، فلسفی، اخلاقی، قانونی، تاریخی و اسطوره‌ای، سیاسی-اجتماعی، تبلیغاتی-اطلاعاتی، علمی-منطقی و ادبی-هنری وجود دارد.
۳. عمده‌ی گفتمان‌های رایج در شعر داوی متفاوت از گذشته است ولی این به این معنی نیست که هیچ گونه وجه اشتراکی با دوره قبل و بعدش ندارد.
۴. با توجه به بافت اجتماعی و هم عقیده بودن مردم افغانستان، گفتمان‌های دینی از پایدارترین گفتمان‌های شعر داوی محسوب می‌شود.

## روش گردآوری و تحلیل داده‌ها:

این تحقیق با استفاده از روش‌های تطبیقی، نقد و تحلیل، روش تحقیق کاربردی، تاثیر گذاری و تاثیر پذیری آثار از منظر بینامتنیت، فاش برداری و تحقیق کتابخانه‌ای انجام شده است.

## تحلیل گفتمان شعر عبدالهادی داوی

عبدالهادی داوی نویسنده، شاعر و مشروطه خواه نامور افغانستان فرزند عبدالاحد آخوند زاده طبیب قوم داوی قندهاری می‌باشد. داوی در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در باغ علی مردان شهر کابل به دنیا آمد. در مکتب حبیبیه کابل تحصیل کرد و شاعر و نویسنده پراوازه شد. در سال ۱۲۹۰ در اداره سراج الاخبار تقرر حاصل کرد و مقالات سیاسی و اجتماعی نشر میکرد. داوی عضو فعال جمعیت رفقای مشروطیت دوم بود و در نهضت ادبی و فکری جدید، بعد از محمود طرزی قرار داشت و از ایام جوانی به آثار و اشعار علامه اقبال و لعلی خاصی داشت. بعد از حمله یکی از اعضای مشروطه (عبدالرحمن لودین) به امیر حبیب الله خان، داوی مورد غضب حکومت قرار گرفت. وی در آن ماجرا از سوی دولت دستگیر و برای مدت ۷ ماه زندانی شد. در زمان حکومت شاه امان الله خان، داوی از زندان رها شد و به حیث اولین سردبیر جریده نو بنیاد امان افغان منصوب شد. داوی سرانجام به تاریخ ۲۷ اسد ۱۳۶۱ به عمر ۸۸ سالگی در کابل درگذشت. عبدالهادی داوی (پریشان) در سال اخیر سلطنت امیر حبیب الله خان و ۱۴ سال نیز در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه زندان‌های مخوف و پُر مشقت را گذرانده است، طی پارچه شعری که از او در سراج الاخبار منتشر شد، به نکوهش از تاریک اندیشی و اشاره به شخص امیر ایبات زیر را میسرآید که در جامعه ما پس از یک قرن همان معضلات هنوز هم پا برجا مانده است.

اگر کام تو در کام نهنگ است / و گر در زیر دندان پلنگ است

بر آور دست و بر زن آستین را / که ناکامی برای مرد ننگ است

وقتی این شعر عبدالهادی داوی را می خوانی ذهنت یکی ویک بار پرتاب می شود به آن سوی سده های دور و صدای  
حفظه را می شنوی در نیمه نخستین سده سوم هجری:

مهتری گر به کام شیر در است / شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه / یا چو مردانت مرگ رویاروی

این سروده داوی گویی ادامه همان شعر حفظه است. به زبان دیگر تاثیر حفظه بر داوی در این شعر بسیار روشن است.  
حفظه از برتری جویان عرب به تنگ آمده بود و مردمان را به مقابله در برابر آنان و پاس داری از آزادی خراسان فرامیخواند  
و داوی نیز از برتری جویان انگلیس دل تنگ است و از نظام خود کامه امیر که سر بر خط فرمان انگلیس دارد و دست بر  
دسته شمشیر استبداد به روی مردم معترض است.

با یک نگاه گذارا بر شعرهای داوی می توان به این نتیجه رسید که او با آگاهی تمام، با تعهد درونی و روشن فکرانه خواسته  
است به مانند استادش محمود طرزی از شعر افزاری سازد جهت مقابله در برابر سیاست های انگلیس، نظام حاکمی که  
مهارش در دست انگلیس بود. داوی مخمس هفت بندی دارد نشر شده در نشریه حبل المتین به نام « بد نبود». تا جایی که  
در آثار پژوهش گران ادبیات معاصر افغانستان دیده شده است، این مخمس نه تنها در زندگی عبدالهادی داوی؛ بلکه در  
شعر مقاومت مشروطیت نیز یک حادثه بود، هم به سبب آن انگیزنده گی که دارد و هم به سبب حادثه یی که برای گوینده  
اش در پی داشت. زمانی که این شعر در سراج الاخبار به نشر رسید و خبرچینان روزگار امیر را متوجه زبان کنایه آمیز و  
طنز آلود آن ساختند؛ امیر در حاشیه سراج الاخبار نوشته بود: « پریشان کیست معلوم شود!». این شعر پریشان، پرخاشی  
است بر خاسته از آگاهی در برابر نظام خود کامه امیر، اندرزی آمیخته با خشونت انقلابی که خواهان تارمار شدن نظام  
است. ملت ناتوان و بی چاره است، آن هم در شب تاریک غفلت که نمادی حکم رانی سیاه امیر است. امیر چشم پر خواب  
دارد و کله مست. مانند شل و لنگی بر بستر عیاشی های خود افتاده، از دوستان که همان مردم و آزادی خواهان اند بریده  
و با دشمن که انگلیس تجاوزگر است، پیوند و پیمان دوستی بسته و با هیچ قیمتی که از خط فرمان انگلیس گامی آن سوتر  
گذارد. یعنی بریده از دوست و پیوسته به دشمن. ملت به مسافر از پای افتاده یی می ماند در دشت تاریک و جان فرسایی که  
با دریغ امیر شعور آن را ندارد یا توانایی آن را ندارد تا این مسافر از پای مانده را از این دشت سوزان و تاریک به آبادانی  
آزادی و نیک بختی برساند. برای آن که خود در بند است، شخصیت و نظامی که در بند باشد نمی تواند مردم را به رهایی  
و آزادی راهبری کند.

اهمیت و کوبنده گی این شعر را زمانی می توان درک کرد که بتوان خود را در روزگاری قرار داد که کشتن انسان نزد  
امیر آسان تر از کشتن یک گنجشک بود و نشرات سراج الاخبار به وسیله نماینده انگلیس نظارت می شد.

## تحلیل شعر ۱:

در وطن گر معرفت بسیار می شد بد نبود  
چاره این ملت بیمار می شد بد نبود  
این شب غفلت که تار و مار می شد بد نبود  
چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود  
کله مستت اگر هشیار می شد بد نبود  
روز و شب چون لنگ و شل در آشیان بنشسته ای  
یا دماغ و فکر را بیهوده بی جا خسته ای  
دور از احباب رفته با عدو پیوسته ای  
بر امید کارهای دیگران دل بسته ای  
گر ترا حمیت ممد کار می شد بد نبود  
مانده در دشتیم جمله شل و لنگ و کر و کور  
کیسه بی قوت است تن بی قوت و دل ها ناصبور  
رهزنان نزدیک، شب تاریک، رهرو بی شعور  
راه دور و پای عور و خارها اندر عبور  
گر که پاک این راهها از خار می شد بد نبود  
وقت تنگ و فکر لنگ و عرصه جولان فراخ  
نخل امید است در دل ریشه ریشه شاخ شاخ  
جز خدا امید گاهی نیست یارب آخ آخ  
مانده تا منزل بسی فرسنگ های سنگلاخ  
ای خدا گر راه ما هموار می شد بد نبود  
غیر ما دشت و در و دیوار دارد برگ و بار

تا به کی بر حال ما خندد گل و باغ و بهار  
 باری بر ما هم بیار ای ابر رحمت بار بار  
 بار ما اندر گل افتاد و دل ما زیر بار  
 بار الها بار ما گر بار می شد بد نبود  
 این غزل در صفحهٔ جبل المتین مکتوب بود  
 گر چه نام شاعرش از چشم‌ها محجوب بود  
 این خطاب او به خود بسیار تر مرغوب بود  
 چند گویی شاعرا این کار می شد خوب بود  
 چند گویی ماهرا کاین کار می شد بد نبود  
 پند گفتن با رفقیان است گر چه کار نغز  
 انتباه مسلمان است از اطوار نغز  
 هست ایقاز برادر گر چه خو کردار نغز  
 از سخن خاموش شو کاین جمله گی کردار نغز  
 گر گرایان جانب کردار می شد بد نبود  
 (اندخویی، ۱۳۶۰: ۱۹-۲۰)

جدول ترکیب‌های گفتمانی قابل تحلیل در بندهای هفت‌گانه شعر

بند ۱	معرفت کم، ملت بیمار، شب غفلت، چشم پر خواب، کله مست ناهوشیار
بند ۲	لنگ در خانه افتاده، افکار خسته و بیهوده، دوستی با دشمنان، امید به دیگران، فقدان آزادگی
بند ۳	به دشت مانده، جیب خالی، رهروی بی شعور، رهنمان در شب تاریک، خارهای موجود در راه
بند ۴	وقت تنگ، فکر لنگ، فراخی عرصهٔ جولان، ناامیدی مفرط
بند ۵	برگ و بار غیر، خنده به حال ما، نباریدن ابر رحمت، به گل افتادن، بار سنگین بی باری
بند ۶	ناامیدی از دیگران، مخاطب قرار دان نفس خود، گفتن و عمل نکردن
بند ۷	پند نغز، ایقاز، اطوار نغز

باتوجه به ترکیب‌های گفتمانی هر بند، به خوبی قابل دریافت است که نویسنده در پی به چالش کشیدن حاکمیت و قدرت است. داوی در این شعر حکومت را دوست و هم پیمان دشمنان مردم-انگلیس- می‌داند که با غفلت، ولنگاری، بی معرفتی و با کله مست و لاعقل بر گرده مردم سوار است و در مقابل مردم نیز با ناامیدی، فقر، فلاکت و دربدری تماشاگر این وضعیت‌اند و نای اعتراض ندارند. در بند شش شعر نویسنده با مخاطب قرار دادن خودش، بی تفاوتی جامعه را نسبت به وضعیت حاکم به چالش می‌کشد. در این بند نویسنده تلاش می‌کند که مردم را در برابر قدرت حاکم بشوراند. در این بیت «بر امید کارهای دیگران دل بسته‌ای / گر ترا حمیت ممد کار می‌شد بد نبود» بند دوم شعر نیز شاعر ایدولوژی بیگانه ستیزی را می‌خواهد عمومی بسازد و تکیه بر بیگانگان را اشتباه می‌داند. تصویری که نویسنده در این بیت از جامعه پیرامونش می‌دهد، جامعه‌ای منفعل و فلاکت زده‌ای است، که در استعمار بیگانگان (انگلیسی‌ها) قرار داشته، با انواع و اقسامی از مشکلات سردچار بوده و در مقابل هیچ نوع حمیت، آزادی و حق انتخاب را ندارند. در راس این جامعه نیز شاهی قرار دارد که از یک طرف به سرکوب بی‌رحمانه منتقدان داخلی‌اش می‌پردازد و از سوی دیگر چنان وابسته و مستعمره دولت انگلیس است که بدون اجازه آنان جرات انجام کوچک‌ترین کار را نیز ندارد. در یک چنین وضعیتی، نویسنده تلاش می‌کند که با مطرح کردن گفتمان‌های چون بیگانه ستیزی و حمیت طلبی، نظام قدرت را به قطب مخالف و متقابل قرار داده و حاکمیت را به چالش بکشد.

### قطبیت و قطب بندی:

قطبیت، مثبت یا منفی بودن جمله است. جملات ممکن است مثبت یا منفی باشند. نفی آشکارا دارای ارزش تجربی است؛ از این حیث که اساسی ترین روش برای تشخیص این مطلب است که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی واقعیت ندارد (یورگینسن، ۱۳۹۲: ۲۳۷۸) با اندکی دقت در این شعر می‌توان قطب‌های متخاصم یا متقابل را در گفتمان حاکم بر عصر مشروطه، در جدول جداگانه نشان داد.

در این گفتمان‌ها، گفتمان‌های خیانت کاری و فریب پیشگی در اقلیت و سلطه و دیگر گفتمان‌ها اگر چه در اکثریت ولی مغلوب هستند.

۱ قطب	ظلم و خیانت به میهن و مردم
۲ قطب	جهل و حماقت حاکمیت
۳ قطب	نداشتن آزادی و ضعیف بودن روحیه آزادی خواهی
۴ قطب	فریب پیشگی و سرکوب مردم از حاکمیت
۵ قطب	روزمرگی حاکمیت در انجام امور
۶ قطب	استعمارستیزی و وطن پرستی
۷ قطب	عدالت خواهی
۸ قطب	آزادی خواهی و تجدید طلبی

نویسنده به خوبی می‌داند که گفتمان‌های رایج در نظام حاکم به هدف بازتولید قدرت و تحکیم پایه‌های نظام بنیاد گذاشته شده و این وضعیت تنها با جاگزین شدن گفتمان‌های جدید تغییر می‌کند. از همین خاطر است که حاکمیت را به انفعال، ظلم، جهل و حماقت متهم ساخته و در مقابل مردم را برای تغییر این وضعیت به پذیرش گفتمان‌های جدید و متقابل، نظیر آزادی، عدالت و دانش پروری دعوت می‌کند. در این گفتمان‌ها، گفتمان‌های خیانت کاری و فریب پیشگی در اقلیت و سلطه و دیگر گفتمان‌ها اگر چه در اکثریت ولی مغلوب هستند.

## تحلیل شعر ۲:

تابکی اولاد افغان تابکی	تابکی هان تابکی هان تابکی
کوکوی مرغ سحر آمد بگوش	خر خر خواب ای گران جان تابکی
نور بیداری جهان را برگرفت	خواب غفلت ای حریفان تابکی
سبزه خوابیده هم برداشت سر	بر نمی داری تو مژگان تابکی
میرسد آواز گل از راه دور	تو بخواب ای خانه ویران تابکی
میوزد باد خزان در چمن	شوق گلگشت بیابان تابکی
بایدت بر حال خویشت خون گریست	سیرانهار و گلستان تابکی
شوق تعمیر و سرای و خانه چند	خاکبازی همچو طفلان تابکی
روز کار و روزگار عبرت است	خواب راحت در شبستان تابکی
هست مکتب جان ملت، جانمن	تابکی باشیم بیجان تابکی
کودکان را مکتب است و مدرسه	خاکبازی در بیابان تابکی
یکنفس سر در گریبان در کنید	فکر کالرای جانان تابکی
رفت وقت خنده و هزل و مزاح	خورد سالی خوردسالان تابکی
ای قلم آخر زبانت می برند	اینقدر حرف «پریشان» تابکی

(اندخویی، ۱۳۶۰: ۲۵)

در هر دو شعر به روشنی دیده می‌شود که نویسنده نظام حاکم را در قطب مخالف قرار داده و گفتمان‌های رایج در قطب مخالف را محکوم به شکست می‌داند. نویسنده می‌داند که نظام حاکم نمی‌خواهد مردم به مکتب بروند، درس بخوانند و با دیدگاه‌ها و جریان‌های سیاسی دنیا آشنا شوند. چرا که در آن صورت قوانین و چارچوب‌های وضع شده از سوی دستگاه

حاکم را تمکین نخواهند نکرد. برای همین است که همواره جامعه را در مقام پیروی قرار داده و با استقبال از سنت گذشته می‌خواستند نفوذ و استیلای شاهی را بر تمام بخش‌های جامعه ثابت و قوی حفظ نمایند. داوی با درک این موضع مردم را تشویق می‌کند که به مدرسه بروند و درس بخوانند. چرا که با درس خواندن و روشن شدن اذهان عمومی است که می‌توان پایه‌های نظام حاکم را سست کرد. داوی می‌داند که نظام حاکم ممکن این گفتمان‌ها را برنتابد و سرانجام کار دستش دهد «ای قلم آخر زبانت می‌برند / اینقدر حرف پریشان تابکی» اما ضمن نگرانی از عاقبت کار خود، انقیاد و استبداد موجود در قدرت را نیز نقد می‌کند. حاکمیتی که ممکن است زبان نویسنده را به اتهام پریشان‌گویی ببرد. حاکمیتی که دعوت به مدرسه رفتن، دانش‌آموزی، هوشیاری و آزادی خواهی از نظر وی حرف‌های پریشان و در خور سرکوب و سکوت است. این حاکمیت همان قدرتی است که داوی می‌خواهد از آن مشروعیت زدایی بکند و آن را محکوم به شکست نماید.

## وجهیت:

وجهیت با اقتدار گوینده سروکار دارد. وجهیت به وسیله افعال کمکی وجهی نظیر بایستن، توانستن، ممکن بودن، احتمال داشتن و ویژگی‌های دیگری مانند قید و زمان بیان می‌گردد. وجهیت به مفهوم هلیدی با قدرت ارتباط پیدا می‌کند. کسانی که فرادست هستند و از قدرت بالا برخوردارند، از وجهیت بالا (وجه سه گانه فعل) استفاده می‌کنند و بر عکس، فرودستان از وجهیت ضعیف یا پایین (افعال کمی، مانند: بهتر است، شاید و...) استفاده می‌کنند. با توجه به بسامد استفاده افعال خبری و پرسشی در شعر بالا، داوی ایدولوژی خود را مقتدرانه و صریح بیان می‌کند و گفتمان‌های متخاصم را مغلوب می‌داند و به چالش می‌کشد.

میوزد باد خزان‌ت در چمن / شوق گلگشت بیابان تابکی

بایدت بر حال خویشت خون گریست / سیرانهار و گلستان تابکی

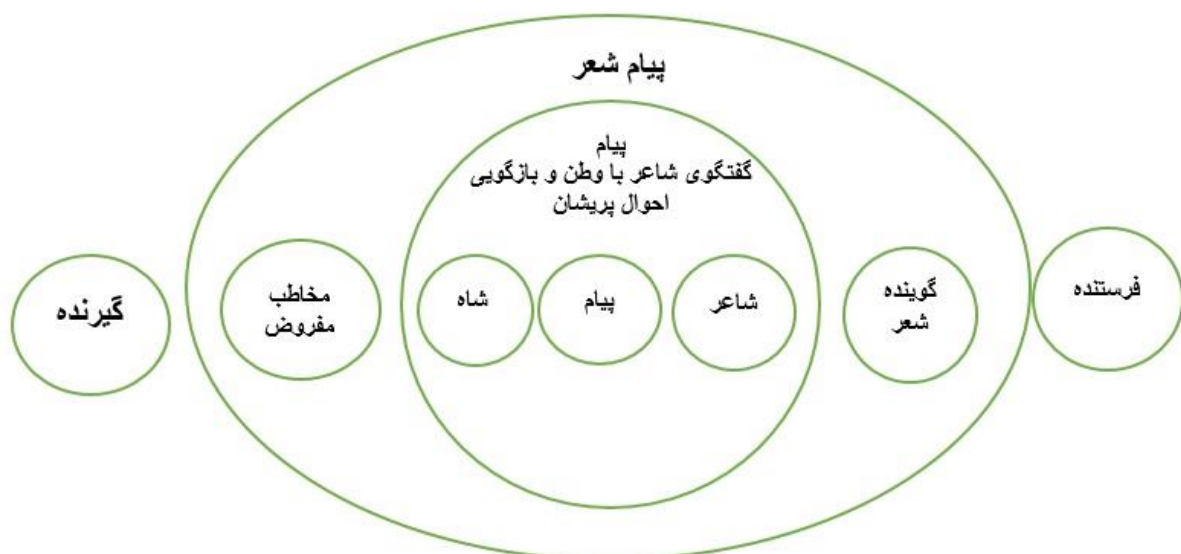
شاه افغانستان هر چندگاهی به گلگشت طبیعت و سیر گلستان و بوستان‌های اطراف کابل می‌پرداخت. یکی از دلبستگی‌های امیر حبیب‌الله خان شکار پرندگان مخصوصاً بونده بود. محمود طرزی در مورد شکار شاه ترکیب بند مشهوری دارد؛ «بس است صید بونده میان کشتزارها». شکار کردن و تفریح رفتن بخشی از گفتمان‌های رایج ایدولوژی و قدرت دستگاه شاهنشاه را تشکیل می‌داد. این گفتمان (شکار) در چارچوب ایدولوژی دولت تعریف شده بود. شاه زمان مشخص برای شکار، مسئول هماهنگ‌کننده، شکارگاه و افراد توظیف شده در این امر داشت. دستگاه حکومت این گفتمان را بازتولید نموده و شاعران و مداحانی نیز به سبک حکومت محمد غزنوی مدح شکار و شکارگاه شاه را می‌کردند و از طریق، قدرت سلطه توسعه یافته و انقیاد توده‌ها بیشتر می‌گردید. داوی در این شعر این ایدولوژی را به چالش می‌کشد و شاه را از عواقب آن هشدار می‌دهد. به باور داوی در شرایطی که اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور مطلوب نیست و از هر طرف دشمنان در پی لشکرکشی به کشور هستند و از جانب دیگر، تحول فکری غربیان به حدی رسیده که در پی تسخیر آسمان هستند، پای بندی به این گفتمان سنتی حماقت و تاسف بار است. به باور داوی در یک چنین شرایطی باید به جای شکار کردن و گلگشت، بر حال خویش خون‌گریه شود و به سرانجام امور اندیشه گردد. شاعر تصریح می‌کند که این شکارگاه

و این گلستان که شاه در آن مشغول سیر و سیاحت و شکار است، گرفتار باد خزان است. داویی به این ترتیب شاه را در موقعیت بی تفاوتی و بی خبری از وضعیت آشفته و خزان زده وطن قرار می‌دهد و می‌گوید که باید به حلال این وطن گریه کرد.

### پیام شعر:

بافت کلی هر دو شعر در انتقال پیام مشابه بوده و ساختار نسبتاً یکسانی دارد. در بافت کلی، هر دو شعر انتقال دهنده پیام و خط مشی مشروطه خواهان به سایر اقشار مردم است. در مرحله بعدی مخاطب مفروض، شهروندان کشور (اولاد افغان) است که نظاره گر انواع ظلم و استبداد هستند و در مقابل جرات نمی‌کنند که اعتراض کنند و وضعیت موجود را تغییر دهند. در موقعیت سوم مخاطب شاعر شاه افغانستان است. داوی با مخاطب قرار دادن اولاد افغان، به صورت غیر مستقیم قدرت حاکم و شاه را به چالش می‌کشد. « روز کار و روزگار عبرت است / خواب راحت در شبستان تابکی » می‌دانیم غیر از شاه، مردم عادی و مخاطب مفروض شاعر شبستانی ندارند که بخواهند در آن به دور از کار و عبرت از روزگار رات بخوابند؛ بلکه این شاه است که دارای حرم‌سرای و شبستان است و عوض چاره اندیشی به امور اصلاحی مملکت، در آنجا با شمار زیادی از پری رویان ماه پیکر خوش می‌گذراند و از گذشتگان عبرت هم نمی‌گیرد. یا در بند دوم شعر نخست (روز و شب چون لنگ و شل در آشیان بنشسته ای...) مخاطب اصلی پادشاه است و شاعر در گفتگوی غیر مستقیم شاه را اخطار می‌دهد. آنجا که می‌گوید (دور از احباب گشته با عدو پیوسته ای.... بر امید کارهای دیگران دل بسته ای....) تنها شاه است که در چارچوب معاهده‌های مختلف با انگلیسی‌ها متحد است و به همکاری آنان دل خوش کرده است. داوی ضمن این که این چشم داشت را کار بیهوده می‌داند، هم پیمانان شاه (نیروهای برتانیای) را دشمن مردم افغانستان و اجنبی می‌داند. تقویت همین ذهنیت است که در زمان حکومت امیر امان الله خان افغانستان استقلال خود را از برتانیای می‌گیرد و به عنوان کشور مستقل و غیر وابسته شناخته می‌شود.

در یک نمایه آماری می‌توان پیام هر دو شعر را در مواجهه با مخاطب به این صورت ترسیم کرد:



## نتیجه گیری

عبدالهادی داوی یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار در جنبش مشروطه دوم و از بنیان‌گذاران ادبیات مدرن در افغانستان است. جایگاه داوی در ادبیات معاصر افغانستان، خاصه در شعر مشروطه و روشن‌فکری والا بوده و همچنان در سیاست نیز کارنامه درخشانی دارد. از بررسی و تحلیل گفتمان‌های موجود در شعرهای داوی به این نتیجه می‌رسیم که وی بر خلاف تصور عام که شاه را سایه خداوند (ضل الله) می‌دانستند، او را فاقد مشروعیت و اقتدار سیاسی و حتی فاقد قدرت معرفی می‌کند و بدین ترتیب تصویر از سیر رو به زوال ساختار قدرت استبدادی و ایدئولوژی که این ساختار بر آن بنا شده بود ارائه می‌کند. ایدئولوژی که شاه را سایه خدا دانسته و اطاعت از او را حتی اگر ظلم باشد واجب می‌داند. در عوض منطبق با ایدئولوژی مشروطه خواهان، مناسباتی را بازتولید و ترویج می‌کند که بر اساس آن حاکمیت از آن ملت است، دولت حافظ حقوق اساسی ملت است، اراده ملت منشأ قدرت دولت است و دولت موظف به عمل در چارچوب قانون اساسی است که ملت وضع می‌کند.

با توجه به بررسی موضوع و شیوه گفتمان مشخص شد که در شعرهای داوی، گفتمان مشروط آزادی خواهی و تغییر نظام شاهی مفصل بندی شده است. مفصل بندی گفتمان‌ها به این صورت با کاربردهای زبانی رابطه دوسویه دارد؛ از یک سو کاربردهای کهن گرایانه و پیروی از قواعد کهن چون وزن و قافیه و ردیف به عنوان سنت مشروعیت بخش با گفتمان‌های سنتی و از طرف دیگر کاربردهای تجدد گرایانه با گفتمان‌های مشروط آزادی و برابری و تحصیلات و... رابطه دوسویه دارند.

این مفصل بندی نظام سیاسی استبدادی و ساختارهای اجتماعی نابرابر و مردسالارانه را زیر سوال برده و در عوض ساختاری را بازتولید می‌کند که مطابق با ایدئولوژی مشروطه است. داوی در این مفصل بندی‌ها به گفتمان‌های اسلامی زیاد توجه نکرده است و همین امر نیز در اوج قدرت مشروطه خواهان در زمان امان الله بد بینی و نفرت توده‌ها را برانگیخته و در نتیجه سبب فروپاشی دولت امانی و اصلاحات وی گردید.

داوی چون شاعران عصر مشروطیت ماهیت ادبی و چستی شعر و ادبیات را به عنوان کلام هنری چندان مورد نظر نداشت؛ بلکه سعی می‌کردند که شعر را به منزله وسیله بیان اندیشه در خدمت اهداف سیاسی و نظریه های تجددگرایانه اجتماعی قرار دهد. به همین منظور مطابق و متناسب به نیازمندی های زمان، شعر را از قله های بلند خیال و زبان نمادین و توصیف معشوق اثری به زیر کشیده شد و با طرح نمودن گفتمان جدید فرهنگی در رابطه به کارکرد و نقش ادبیات در جامعه، عملاً میان دربار و ادبیات فاصله ایجاد شد.

## منابع

- امیری، ناصر، (۱۳۵۶)، نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، چ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اندخویی، متین، (۱۳۶۰)، گزیده شعرهای عبدالهادی داوی پریشان، کابل: انجمن نویسندگان افغانستان.
- انوشه، حسن و همکاران، (۱۳۷۵)، دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، ادب فارسی در افغانستان، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باختری، واصف، (۱۳۷۳)، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، مجله شعر، ش ۱۴.
- باستانی، سوسن و دیگران، (۱۳۹۲)، «تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دورهٔ مشروطیت»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۱، صص ۷۳-۱۰۸.
- جاوید، احمد، (۱۳۳۴)، سخن سرایان افغانستان از آغاز قرن دوازدهم تا نیمه دوم قرن چهاردهم هجری، رساله دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی سعید نفیسی، دانشگاه تهران.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۷۲)، جنبش مشروطیت در افغانستان، چ اول، قم: احسانی.
- خسرو شاهی، هادی، (۱۳۷۰)، نهضت‌های اسلامی افغانستان، چ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- رستگار، علی شیر، (۱۳۹۷) طلایه داران تجدد شعر دری در افغانستان، کابل: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان.
- شفق، اسماعیل و چهرقانی، رضا، (۱۳۹۱)، «بازگشت ادبی در شعر فارسی افغانستان»؛ مجله فنون ادبی (دوفصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه اصفهان)، سال چهارم، شمارهٔ دوم (پیاپی ۷)، ۵۳.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۸۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمهٔ فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات توسعه و رسانه.
- فرهنگ، میرمحمدصدیق، (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، چ اول، مشهد: درخشش.
- کریمی حکاک، احمد، (۱۳۹۴)، طلیعهٔ تجدد در شعر فارسی، ترجمهٔ مسعود جعفری، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۷۹)، شعر پارسی، چ اول، مشهد: ضریح آفتاب.
- مولایی، محمدسرور، (۱۳۵۰)، برگزیده شعر معاصر افغانستان، چ اول، تهران: رز.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، (۱۳۹۴)، به سوی زبان‌شناسی شعر، ویراست دوم، تهران: آگه.
- هلیدی، مایکل ا. ک. (۱۳۹۴)، زبان و ادبیات، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، در به سوی زبان‌شناسی شعر، ویراست دوم، تهران: آگه، صص ۷۷-۸۹.
- یورگنسن، مارین و لوئیس فیلیپس، (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمهٔ هادی جلیلی، چاپ سوم، تهران: نی.
- آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهرام پور، شعبان علی، (۱۳۷۹) مقدمه تحلیل انتقادی گفتمان نوشته نورمن فرکلاف، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.